



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ دی ۸۹

مصادف با: ۲۲ محرم الحرام ۱۴۳۱

جلسه: ۴۵

موضوع کلی: مسئله اول

موضوع جزئی: بررسی ادله عدم جواز احتیاط

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در جواز احتیاط در عبادات بود که عرض کردیم چهار صورت در اینجا تصویر میشود که یک صورت را بررسی کردیم. سه صورت دیگر را بررسی خواهیم کرد. گفتیم برای جواز احتیاط در این صور ادلهای اقامه شده که این ادله بعضاً مشترک بین این صور میباشد و برخی از ادله اختصاص به صورت خاصی میباشد که اشاره به آن خواهیم کرد.

دلیل دوم:

دلیل دوم اخلال به قصد وجه و تمییز بر منع احتیاط اخلال به قصد وجه و تمییز است. عرض شد که طبق این دلیل احتیاط منافات با قصد وجه و تمییز دارد. از طرفی ما دلیل داریم بر اعتبار قصد وجه و تمییز، اینها معتقدند که بر اعتبار قصد وجه و قصد تمییز ادعای اجماع شده و این مسئله بین فقها اجماعی است که قصد وجه و قصد تمییز معتبر است. به علاوه غیر از اجماع، عقل هم مستقلاً حسن قصد وجه را درک میکند که مربوط به بحثهای کلامی میشود اما اجمال آن این است که اینها میگویند: عقل عملی را که فاقد قصد وجه و تمییز باشد حسن نمیداند میگویند حسن و قبح یختلف بالوجوه و الإعتبارات و چون به وجوه و اعتبارات فرق میکند آنچه که میتواند یک فعلی را حسن کند قصد است و آنچه که میتواند فعلی را قبیح کند قصد است. مثال میزنند به ضرب الیتیم که اگر به قصد تأدیب باشد حسن است و اگر به قصد تشفی باشد قبیح است. پس ببینید بسیاری از افعال به این شکل است و حسن و قبح آن تابع قصد است و تا قصد نباشد نمیتوان گفت که حسن و قبح دارد یا ندارد. کسانی که حسن و قبح را قبول دارند حداقل یکی از انحاء حسن و قبح را همین حسن و قبح در امور اعتباری می دانند که حداقل در این امور قصد مدخلیت دارد. یعنی عملی که قصد وجه و تمییز در آن نباشد، اتصاف به حسن و قبح پیدا نمیکند. ما به این مسئله به صورت اجمال اشاره کردیم.

حال اگر کسی بیاید احتیاط بکند در واقع با احتیاط به این قصد لطمه زده، چرا که وقتی عملی را انجام میدهد در جایی که تکرار در کار نیست نمیتواند قصد وجوب و قصد وجه و قصد تمییز بکند چون یک عمل است. نمیتواند قصد وجوب بکند چون نمیداند این اکثر که اتیان کرده آیا واجب هست یا نیست؟ لذا قصد وجوب نمیتواند بکند و در صورتی که احتیاط محتاج تکرار عمل باشد در اینجا نه قصد وجه دارد و نه قصد تمییز چون که نمیداند که کدام واجب است و کدام غیر واجب، یعنی نه میتواند قصد وجوب بکند و نه قصد تمییز واجب از غیر واجب و هیچکدام را ندارد.

پس بنابراین محصل دلیل ثانی این شد که احتیاط موجب اخلال به قصد وجه و قصد تمییز است. بعد میگویند که سلمنا که ما اگر شک در اعتبار قصد وجه و تمییز هم داشته باشیم اصل اقتضای اشتغال دارد. ما شک داریم که قصد وجه و تمییز لازم است یا نه؟ آیا اگر نماز یا عملمان را بدون قصد وجه و تمییز بخوانیم موجب برائت ذمه ما میشود یا نه؟ اصل اشتغال یعنی اشتغال یقینی مستدعی فراغ یقینی است که این اقتضا میکند باید قصد وجه و تمییز موجود باشد. شک میکنیم که این عمل بدون قصد وجه و عمل احتیاطی آیا صحیح است یا نه؟ اصل اشتغال اقتضاء میکند که عمل صحیح نیست و عمل را باید با قصد وجه انجام دهیم.

اشکال:

این دلیل هم به جهت کبروی و هم از جهت صغروی دارای اشکال است.

اما از جهت کبری: یعنی اصل اعتبار قصد وجه و تمییز محل بحث است.

اولاً: شما به چه دلیل میگویید مسئله قصد اعتبار وجه و تمییز اجماعی بین فقها است؟ بلکه کثیری از فقها مخصوصاً متأخرین قائل به عدم اعتبار قصد وجه و تمییز نیستند. پس اجماعی در کار نیست. و عقل هم مستقلاً حکم به اعتبار قصد وجه ندارد و این چنین نیست که عقل عملی را که فاقد قصد وجه و تمییز باشد حکم کند که این فعل حسن نیست. درک حسن یک فعل تابع قصد وجه نیست. نهایت چیزی که عقل میفهمد این است که عقل میگوید که شما با توجه به اینکه مکلف به یک تکلیفی شدی وظیفه شما اتیان به مأموریه است با تمام اجزاء و شرایط و این مسئله وجوه و اعتبارات هیچ ربطی به این بحث ندارد. عقل میگوید که شما اگر بخواهی از آن اشتغالی که گریبان شما را گرفته رهایی پیدا کنی و اگر بخواهی مؤمن از عقاب داشته باشی، مأموریه را با اتیان به اکثر انجام بده. یعنی آنچه را که احتمال وجودش را میدهد به نظر عقل حسن انجام دارد و اگر هم تکرار عمل لازم است، عقل میگوید که اگر احتمال میدهی که آن عمل نیز واجب است آن را نیز انجام بده یعنی آنچه که عقل میفهمد یا حکم به اتیان اکثر است یا حکم به اتیان کلا المحتملین تا برای عقل یک اطمینانی از عدم عذاب و عقاب حاصل شود و بیش از این عقل چیزی نمیفهمد لذا اینکه گفته میشود عقل به اعتبار قصد وجه و تمییز حکم میکند این سخن، سخن درستی نیست.

پس اصل مدعای اینها که ادعا میکنند قصد وجه و تمییز در عبادات معتبر است این از نظر کبری محل اشکال است نه اجماعی در کار است و نه عقل مستقلاً نسبت به این موضوع درکی دارد.

ثانیاً: اگر اجماع هم باشد این اجماع، اجماع منقول است. سلمنا که اجماع منقول هم نباشد چه بسا مستند مجمعین همین حکم عقلی باشد که خود این حکم عقل محل اشکال است و بر فرض صحت این حکم عقل کاشف از رأی معصوم نیست چون این اجماع یا میشود مدرکی یا حداقل محتمل المدرکیه. پس اصل کبری محل اشکال است.

ثالثاً: نکتهای در اینجا هست و آن اینکه که اگر قصد وجه و تمییز معتبر بود با توجه به اینکه هر روز ما عبادات مختلف از نماز و غیره باید اتیان میکردیم، آن وقت چطور میشود یک چنین مسئلهای به این اهمیت و گستردگی و عام البلوی بودن که هر

روز با آن برخورد داریم حتی یک دلیل شرعی برای اعتبار آن نباشد؟ این هم مشکل سومی که در رابطه با کبرای این بحث بود.

اما از جهت صغری:

اشکال صغروی این است که ما اصلاً از اشکال کبروی صرف نظر کرده و میپذیریم اعتبار قصد وجه و تمیز را، میخواهیم ببینیم که آیا اصلاً احتیاط هیچ منافاتی با قصد وجه و تمیز دارد یا ندارد؟ آیا عمل بر اساس احتیاط واقعاً اخلاًل به قصد وجه و تمیز وارد میکند؟ البته بیشتر در مورد قصد وجه شاید بتوان این سخن را گفت.

به نظر ما حتی اگر ما قصد وجه را معتبر بدانیم، احتیاط هیچ منافاتی با قصد وجه ندارد، چون احتیاط از دو حال خارج نیست یا موجب تکرار عمل نیست یا مستلزم تکرار عمل میباشد. اگر احتیاط مستلزم تکرار نباشد مثلاً شک دارد که نماز با سوره بر او واجب است یا بدون سوره، این چرا نتواند قصد وجه بکند؟ همان اول که شروع در نماز میکند قصد وجه را به نحو کلی برای این عمل میکند و لازم نیست که در هر جزئی قصد وجوب آن جزء را بکند و همین مقدار که در شروع عمل قصد وجوب عمل را به نحو کلی کرد کفایت میکند و در عین اینکه دارد احتیاط میکند قصد وجه هم دارد.

اما در جایی که عمل مستلزم تکرار باشد یعنی مردد است در ظهر جمعه بین نماز ظهر یا نماز جمعه، این شخص احتیاط میکند و احتیاط او به این است که عمل را تکرار بکند در اینجا چرا نتواند عمل را تکرار کند؟ قصد وجه میکند و قصد وجوب کاری را که کرده است یعنی اینکه الآن که نماز ظهر را میخواند نمیگوید که من نماز ظهر را به قصد وجوب این نماز ظهر میخوانم، چرا که معلوم نیست این نماز واجب باشد. وقتی نماز جمعه را میخواند، منظورش این نیست که من نماز جمعه را میخوانم به قصد اینکه نماز جمعه واجب باشد. قصد وجه در اینجا چگونه است؟ میگوید من این نماز ظهر را میخوانم به قصد وجوب نماز واقعی و نماز جمعه را که میخواند میگوید من این نماز را میخوانم به قصد نماز واقعی و واجب. هر کدام از این دو تا که مصداق مأموریه باشد قصد وجه کنار آن هست. فرق میکند یک وقت نماز ظهر را میخواند که هذا واجبٌ و بعد قصد وجوب نماز جمعه را میکند در اینجا مشکل میشود. اما در ضمن عمل قصد وجوب نماز واقعی را بکند در اینجا ضمن اینکه احتیاط کرده اخلاًلی هم به قصد وجه نشده است.

دلیل سوم: منافات احتیاط با ادلهی وجوب تعلم احکام

دلیل سوم منافات احتیاط با ادلهی وجوب تعلم احکام است که این ادله اقتضاء میکند در صورتی که تمکن از معرفت و شناخت احکام باشد مکلف باید احکام را اجتهاداً یا تقلیداً یاد بگیرد و بر طبق آن عمل بکند، و این با احتیاط منافات دارد. مستدل میگوید که ما از یک طرف ادلهای داریم که دلالت بر وجوب تعلم احکام میکند، از یک طرف احتیاط یعنی امتثال اجمالی و عن غیر معرفه.

شما دو طرف احتیاط را انجام میدهید و اتیان به همه احتمالات برای احراز واقع میکنی که این در واقع با ادله وجوب تعلم منافات پیدا میکند. چون ادلهی وجوب تعلم اقتضا میکند انسان برود و اجتهاد کند و پس از آن میفهمد که ظهر جمعه تکلیف چیست و اگر تقلید کند مرجع تقلید میگوید که تکلیف انسان چیست حال اگر این راههای تعلم را ترک کند و احتیاط کرده و

همه احتمالات را بخواند این با ادله‌ای که واجب میدانست بر انسان که تعلم کند و احکام را بداند منافات دارد. مقتضای آن این است که بروی یاد بگیری تا عمل کنی و اگر احتیاط کنی و به علم رجوع نکنی وظیفه معلوم نیست. این دلیل در بین سه صورت محل بحث فقط در دو صورت جاری می‌باشد و آن دو صورت جایی است که تمکن از امتثال تفصیلی داشته باشد یعنی اتیان به همه احتمالات نمی‌کند و به یکی از آنها که علم پیدا کرده عمل می‌کند. پس این دلیل فقط در مورد جایی است که تمکن از امتثال تفصیلی داشته باشد اعم از اینکه احتیاط مستلزم تکرار باشد یا نباشد لذا آن صورتی که تمکن از امتثال تفصیلی نیست، از دایره‌ی بحث خارج می‌شود.

اشکال:

قبلاً درباره وجوب تعلم احکام بحث کرده‌ایم و گفتیم که از ادله وجوب تعلم احکام، وجوب نفسی اصلی استفاده نمی‌شود و این ادله یا وجوب ارشادی را برای تعلم ثابت می‌کند و یا وجوب نفسی تهیی را. این دو نوع وجوب که برای تعلم ثابت بشود معنای این سخن این است که اگر برای شما واجب است احکام را یاد بگیری صرفاً احراز واقع مهم است و فقط دارد شما را ارشاد می‌کند به اینکه واقع را از دست ندهی و شما را آماده یاد گیری احکام می‌کند تا در اثر مخالفت با واقع دچار عذاب و عقاب نشوی و گرنه فی نفسه تعلم احکام وجوبی ندارد. اگر معنای وجوب ارشادی و وجوب نفسی تهیی این شد معنای آن این می‌شود، غرض اصلی از وجوب تعلم جلوگیری از افتادن در خلاف واقع است. یعنی اینکه می‌خواهد بگوید که اگر کسی تعلم را ترک کند و بواسطه ترک تعلم و معرفت احکام به مخالفت با واقع بیفتد این به هیچ وجه معذور نیست. حالا اگر کسی با احتیاط و عمل به همه احتمالات واقع را احراز بکند آیا باز می‌توانید بگویید که باید احکام را یاد بگیرد تا در مخالفت واقع نیفتد؟ پس معلوم می‌شود بین ادله وجوب تعلم و احتیاط منافاتی نیست.

پس به نظر می‌رسد این دلیل محل اشکال هست و حتی بالاتر ما می‌گوییم علم فعلی به احکام هم داشته باشد باز هم احتیاط اشکالی ندارد. و فقط ممکن است که یک اشکالی باشد و آن تأخر رتبی امتثال اجمالی از امتثال تفصیلی است که تفصیل آن را بیان خواهیم کرد انشاء الله.

«والحمد لله رب العالمین»